بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و شصت و یکم\_7 اردیبهشت 1400

[تقریری مجدد بر فرمایش شریف العلما]

در جلسات گذشته فرمایش مرحوم شریف العلما که شاید نظر عدۀ دیگری هم باشد، چنان که شیخ اعظم در مطارح از ایشان نقل شده، جلد سوم، صفحۀ 290 که جماعت کثیره­ایی بلکه مشهور فرموده­اند، که ظنون در اصول فقه حجت نیست، در جلسات گذشته بیان شریف العلماء با توضیح شیخ تبیین شد.

اجازه بفرمائید قبل از آن­که نظر خود شیخ را بیان کنم، با توجه به همین مطارح، صفحۀ 291 به بعد یک تقریر خلاصه­تری از فرمایش این گروه ارائه دهیم.

این­ها می­گویند اصل حرمت عمل به ظنون است، این اصل اولیۀ ماست، و از این اصل نمی­توانیم خارج شویم مگر با طرح مسألۀ انسداد، در مسائل علم اصول نمی­توان از راه انسداد و اجرای مقدمات آن، در خود مسائل اصول، به حجیت ظن رسید؛ چون بخشی از مسائل علم اصول مثل مبحث اوامر و مبحث نواهی بحث مطلق و مقید، در این­ها نه از راه انسداد بلکه **من حیث استلزام الظن بها الظن بالحکم الفرعی الواقعی**، قائل به حجیت ظنون می­شویم و نیازی به اجراء انسداد در خود مسائل اصولیه نداریم تا آن ظن در مسألۀ اصولیه را هم به دلیل انسداد حجت کنیم.

بخشی از مسائل علم اصول، که محمول آن حجةٌ یا به تعبیر رسائل مرجح هست نیز این­ها باب علم در آن­ها مفتوح است، حجت را از لاحجت تشخیص می­دهیم، مرجح را از غیر مرجح تشخیص می­دهیم باثبات حجیة الظن فی المسائل الفرعیة.

بله بخشی از مسائل اصولیه است که می­توان در آن­ها دلیل انسداد را تطبیق کرد، ولی آن­ها به اندازه­ایی نیست که اجراء اصول در آن­ها مشکل­ساز باشد و اگر هم فرض کنیم باب علم در این گونه مسائل مسدود است، چون کم است، رجوع به اصول عملیه در این مسائل اصولیه مشکل­ساز نیست. مثل آن­جا که شرائط خبر واحد را بر طبق مسلک آن کسی که خبر واحد را ظن خاص می­داند می­خواهیم بررسی کنیم، در این­ها مرجع بشود اصول.

**وانضام مسائل الاصول بالفروع**، -این راه حل دومی بود که در رسائل بود- **نظرا الی أن کلها أحکام شرعیة و بعد الانضمام یحکم بحجیة الظن فی الجمیع، لانسداد باب العلم فی الاغلب، لا جدوی فیه بعد ظهور خروج هذه الجملة عن اطراف العلم الاجمالی فباب العلم فی الاغلب مفتوح فی الاصول فلا یجری الانسداد**

مرحوم شیخ در رسائل یک عبارت در مقام جواب دارد، -اول این قسمت از عبارت را می­گویم و بعد می­آیم سراغ مطارح.- جواب ایشان این است که درست است که اصل حرمت عمل به ظنون است، اما دلیل انسداد ورود بر اصل حرمت عمل به ظنون دارد. می­پرسید چگونه در مسائل علم اصول انسداد را جاری می­کنید از آن سه وجهی که دیروز گفتید؟ می­گوید من از وجه سوم وارد می­شوم و این مختار من است و انسداد را در احکام فرعیه جاری می­کنم و ظن در مسائل اصولیه مستلزم ظن در مسائل فرعیه است.

این تعبیر رسائل است که ادامه هم دارد. اما در مطارح مقصود و مراد شیخ بهتر تبیین شده است، می­گوید حق در نظر من وفاقاً لجماعة من المحققین این است که ظن در مسائل اصول فقه حجت است؛ چرا؟ چون اگر ما از سویی به انسداد رسیدیم، از سویی هم قطع به تکلیف داریم، از سویی هم نمی­توانیم در همۀ مسائل به اصول تعبدیه مراجعه کنیم، اگر ما به حکومت در انسداد رو بیاوریم، عقل حکم می­کند به وجوب تفریق ذمه، به وجوب خروج عن عهدة التکلیف و لو ظناً؛ چون علم که ممکن نشد، **و الفراق الظنی کما یحصل باتیان الواقع ظناً فکذا یحصل باتیان ما هو بدلٌ عن الواقع کذلک**

همان­طوری که من فراغ ظنی پیدا می­کنم با آن­چه آن را ظنا واقع می­دانم، هم چنین فراغ ظنی پیدا می­کنم به اتیان آن­چه بدل از واقع است ظناً، این حقیقت انسداد است، و به این مقدار همۀ ارباب ادراک و عقول بر فرض تمامیت مقدمات انسداد، می­رسند، ظن در مسائل اصولیه، موجب ظن به فراغ خواهد شد. بله در مرحلۀ اول آن­چه از انسداد فهمیده­ می­شود، فراغ ظنی در خود فروع فقهیه است، ولی اگر دقت در مسائل انسداد کنیم، به مقدمات انسداد درست توجه کنیم، فرقی در متعلق ظن بین مسائل فرعیه و مسائل اصولیه در ظن به فراغ نیست.

**و قد یستدل علی المطلوب بأنّ الاصول مقدمةٌ للفقه و بعد حجیة الظن فی ذیها یحکم العقل بحجیته فی المقدمة بطریق اولی**

عده­ایی با ما همراه هستند که ظنون در اصول حجت است، منتها از این راه پیش می­آیند که علم اصول مقدمۀ فقه است، و وقتی در ذی المقدمه عقل حکم به حجیت کرد، در مقدمه به طریق اولی حکم به حجیت می­کند. ایشان می­فرماید این استدلال را من قبول ندارم؛ چون لا اقل خود این اولویت، اولویت ظنیه است، شما با این اولویت ظنیه، می­خواهید حجیت ظن را در اصول درست کنید و این دور است، علاوه دیروز هم به مناسبتی اشاره کردیم، از جهتی اهتمام به علم اصول، بیشتر است، **لابتناء الفروع علیها**.

مشاهده کردید عده­ایی برای اثبات منع از حجیت ظنون در اصول رو به شهرت محققه و اجماع منقول آوردند، جواب این است که این بحث جزء مباحث عقلی است، و جای شهرت و اجماع نیست، ثانیاً این مسأله جزء مستحدثات است، چطور می خواهید در این مسأله ایی که مستحدثات است، ادعای اجماع بکنید یا شهرت؟ ثالثا ما یک بحثی را قبل داشتیم، ظن مانع و ظن ممنوع، اگر این جا شهرت داشتیم باید ببینیم، ظن مانع اقوی است، یا ظن ممنوع اقوی است؟

این تمام بحث در این قسمت. الامر الرابع ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.